

تعلیم و تربیت در ژاپون

نگارش آقای عبدالرحمن فرامرزی

۲

در شماره پیش شرحی از طرز تعلیم و تربیت یکی از قدیمترین ممالک متمدن روی زمین یعنی مملکت چین نگاشتیم و اینک راجع بطرز تعلیم و تربیت ملت تازه وجودی که باچین همسایه است و امروز بواسطه نهضت علمی خویش خود را سرپرست و حامی او میداند سخن شروع میکنیم تاخوانندگان محترم مشاهده فرمایند که چگونه فساد طرز تعلیم و تربیت ملتی را از آسمان بزمین افکنده و خوبی اصل تعلیم دیگری را از زمین بآسمان می‌رساند. این ملت تازه وجود همان ملت ژاپون است که بعد از ایران شروع باقتباس تمدن غرب و تاسیس مدارس جدید نموده ولی در نتیجه جدیت و اخلاص در عمل و اکتفا نکردن بظاهر و خودنمایی و دوری گزیدن از ادعاهای دور از حقیقت خود را بجائی رسانیده است که نام او پشت بزرگترین دول روی زمین را می‌رساند. واقعا ترقی سریم ژاپون یکی از غرایب طبیعت بشمار میرود و نمی‌دانم چرا در مدارس ما سلسله‌های سلاطین مصر قدیم و عقیده مصریان راجع باموات و خرافات کلد و آشور، و ارباب انواع رم و یونان، بتفصیل تدریس می‌شود ولی نامی از علل ترقیات حیرت انگیز این ملت جوان شرقی که باید سرلوحه عبرتی از برای کلیه ملل مشرق زمین باشد در میان نیست.

حقیقه حیرت انگیز است که ملتی تا چندی پیش در گوشه از دنیا خزیده و نامی از وی بگوش مردم کبیتی نمی‌خورده چگونه توانست در مدت بسیار کمی که نیمی از عمر یکی از پرمرد های ده‌نشین ما حساب می‌شود خود را بجائی برساند که بتصمیم و تهدید دنیا خندیده و اقتصادیات او اقتصادیات بزرگترین ممالک اقتصادی راجت الشعاع خود قرار دهد.

در آن ابا می‌که لابد جوانان ژاپونی جزو ایام مافیل تاریخ تصور میکنند ملت ژاپون غرق دریای جهالت و نادانی بود. مملکت تقریباً بصورت ملوک الطوائفی اداره می‌شد و کشور وقف شاهزادگان و خوانینی بود که هر یک در محل خود پادشاه کوچکی بودند و تعلیم و تربیت نیز منحصر بهمین طبقه مالک بود. اما چون وضع دنیای کنونی طوری نیست که کسی بتواند از سبیل حوادث آن برکنار باشد و ترک و تاجیک و دور و نزدیک آن مجبورند با یکدیگر آمیزش و داد و ستد نمایند ژاپونیان ناچار با خارجیان ارتباط و آمیزش پیدا کردند و چون ایشان را از خویشتن فراتر و خود را از آنان فروتر دیدند ب فکر افتادند که برای همدوشی و برابری باغریبان علوم و صنایع و طرز اداری ایشان را فراگیرند و هنوز سال ۱۸۶۸ نرسیده بود که شور ترقی مغز هر متفکر ژاپونی را بر کرده بود. اراده مدیر کارگاه کبیتی جل و علا نیز بر آن تعلق گرفت که ایشان بمقصد خود نایل گردند. پس تمام وسایل و اسباب ترقی را از برای ایشان فراهم ساخت، و از همه مهمتر اینکه پادشاه خیرخواه وطن پرستی را برایشان ارزانی داشت، و وزرای خیر اندیش مخلصی که غیر از ترقی ملت خود منظور دیگری

نداشتند از برای وی میسر کرد و نخستین قدمی که ایشان برداشتند این بود که اصلاح طلبان را باهم متحد و يك كلمه کرده و بعد همگی باهم با کوشش و همت خستگی ناپذیری در این راه شروع بحرکت نمودند.

«اذا اراد الله امرأ هیأ اسبابه». پادشاهی که ترقی ملت خود را پیشنهاد همت کیوان سپر خویش قرار داده بود، وزیران روشن ضمیر باندبیری که هم خود را صرف انجام نیات عالیة شهریار نامدار خود کرده و در این راه از تجربیات ملل راقیه استفاده می نمودند، ملتی که از دل و جان شاه خود را دوست و بررّسای خویش اعتماد کامل داشت، این بود و سبابی که ملت گمنام و بی اهمیت ژاپون را در این مدت کوتاه بحالت فعلی رسانید و چون ما را نیز بحمد الله بهره بسیاری از آن وسایل و اوضاع نصیب شده است امیدواریم چندی نگذرد که همین حرفها را راجع بما زنند.

یکی از نویسندگان ژاپون برای اینکه نفوذ و اقتدار میکادو «متسو هیتو» و علاقه ملت ژاپون را نسبت باو برای اروپائیان مجسم نماید خواست او را بیکی از سلاطین بانعوذ و اقتدار اروپا تشبیه کند و هرچه تاریخ سلسله سلاطین اروپا را ورق زد نتوانست در بین ایشان نظیری از برای او پیدا کند. هنوز ژاپونیان معتقدند که پایه تخت میکادو و بنیاد زمین و آسمان را در يك روز گذاشته اند. می گویند میکادو نسبت به ملت خود بمشابهة نقطه ایست نسبت بدائرة، و نسبت این دو بیکدیگر طوری است که سؤال از کیفیت آن جایز نیست.

زیرا یکی از آن دورا بدون دیگری تصور نمیتوان کرد.

خلاصه این پادشاه جوان «میکادو متسو هیتو» همت خود را صرف ترویج علم و دانش نمود و برای پیشرفت این منظور بحرف و نصیحت و حتی تاسیس مدارس هم اکتفا نکرد. بلکه راهی پیش گرفت که در نفس ملت مؤثر تر از اینها بود. یعنی اظهار داشت که زمام وزارت فقط بدست اشخاص عالم تربیت دیده و اگذار می شود، و حکام و مامورین از میان دانشمندان اخلاص پیشه انتخاب خواهند شد و اندازه ثروت و خاندان و مقام اجتماعی را در این مسئله اعتباری نیست.

برای اینکه نهضت علمی نهضتی صحیح و دور از خطا باشد هیئتی را تشکیل داده با اروپا و امریکا فرستادند که اصول تعلیم و تربیت آن دوقاره را مطالعه کنند و ایشان بعد از مراجعت اصولی برای تعلیم و تربیت وضع کردند که مقداری شبیه با اصول تعلیم آلمانی و تا يك اندازه شبیه بطرز تربیت فرانسه بود و در عین حال مقتضیات محلی و منظوری را که پادشاه و ارکان دولت او از تحصیل ملت خود داشتند نیز در نظر گرفتند.

قبل از این خوانین محلی مدارس تاسیس کرده بودند که مخارج آنها را خود تحمل نموده و مطابق میل خویش آنها را اداره میکردند و مهمترین قدمی که دولت در راه تربیت عمومی برداشت این بود که مخارج آن مدارس را خود بعهده گرفت و در نتیجه در مدرسه بروی هر کسی که میل تحصیل داشت بازگردید.

در حدود سال ۱۸۷۰ تعلیم ابتدائی اجباری شد و اطفال شش ساله تا دوازده ساله مجبور به آموختن خواندن و نوشتن گردیدند. مخارجی که دولت برای مدارس خوانین بعهده گرفته بود از دو ملیون «ین» یا دوست هزار «ایره» کمتر نبود و چون مدارس زیاد شد و دولت نتوانست از عهده مخارج آنها برآید بسال ۱۸۷۷ در هر محلی مالیاتی برای تعلیم اجباری آنجا وضع نمود. بدین ترتیب که هر محلی باید مقداری از مخارج تعلیمات ابتدائی خود را خویش بعهده گرفته و کم بود آن را دولت بدهد.

هرچه مدرسه زیادتز میگشت میل مردم بتحصیل زیادتز میشد و هرچه میل مردم بتحصیل بیشتر میشد مدارس مختلفه از کود کستان و باغچه اطفال گرفته تادانشگاه زیادتز میگردید، و طولی نکشید که دختران بهمچشمی پسران برخاسته و در تمام مراحل تحصیلی دوش بدوش ایشان بفرا گرفتن عام و دانش یرداختند.

یکی دیگر از علل پیشرفت حیرت انگیز معارف ژاپون این بود که در آنجا اختلافات حزبی و مجادلات مذهبی که تا اندازدزیادی از سیر ترقی جلو گیری میکند وجود نداشت، باینواسطه رجال تربیت آنجا توانستند نقشه تعلیم و تربیت رادر کمال آزادی بریزند و چون در زیر هیچ نفوذ خارجی نبودند و از معارف و طرز تعلیم و تربیت ملل راقیه نیز آگاهی کامل داشتند معارف خود را بنحوی تاسیس نمودند که کاملاً مطابق مصالح ملت و مملکت ایشان بود و با اینکه در ربختن نقشه معارفی خود آزادی مطاق داشتند مع ذلك از هیچ ملت و دولتی تقلید کور کورانه نکردند بلکه چنانکه گفته شد قسمت های خوب طرز تربیت هر ملت را گلچین کرده و در عین حال روحیات و تقلید ملی و نژادی خود را نیز از نظر دور نداشتند و در تمام مراحل دوجیز را قائده و راهنمای خویش قرار دادند یکی عقل و دیگری اخلاص در عمل.

بوسیله این دو راهنما، و یک کلمه بودن ارباب فکر و رجال برگزیده ملت، و بواسطه یگانگی بین دولت و ملت، و بارعایت حالت فعلی ملت ژاپون، و در نظر گرفتن احتیاجات اودر آئنده، و بجهت آزاد بودن متصدیان امور تعلیم و تربیت از هر چیزی که ممکن بود از مساعی ایشان جلو گیری نماید معارف ژاپون این گونه ترقیات نمایان کرده و در مدت کمتر از شصت سال ملت ژاپون را باین پایه رسانید که موجب حیرت تمام عالم گردیده است.

یکی از برجسته ترین مظاهر تعلیم و تربیت ژاپون این است که در تمام مراحل تعلیمی بتعلیم عملی بیش از تعلیم نظری اهمیت داده می شود.

اهمیت تربیت بدنی نیز در نزد ژاپونیان کمتر از فرا گرفتن علوم نیست و گذشته از این که در تمام مدارس جمعیت ها برای انواع بازی های ورزشی موجود است محصلین مدارس متوسطه و عالی مجبورند که در خارج تحت سرپرستی صاحب منصبان نظامی فنون جنگ و آتش فشانی و حمل اسلحه یاد بگیرند. اخلاق نیز در مدارس بطرز عملی یاد داده می شود و تمام محصلین از ابتدائی گرفته تا عالی بنحوی تربیت می شوند که باید دروس اخلاق را در حیات یومیة خود چه در مدرسه چه در خانه تمرین عملی نمایند و جنبه نظری آن فقط در مدارس عالی مورد توجه میباشد زیرا محصل فقط در آن زمان می تواند معانی آنرا فهمیده و نکات فلسفی آنرا ملنقت شود.

حرفه های دستی، نقاشی و موسیقی نیز در تمام مدارس ژاپونی بی اندازه مورد توجه است، ولی چیزی که بیش از تمام آنها مورد توجه میباشد زبان ژاپونیست. زبان ژاپونی در تمام مراحل تدریس می شود و هیچ زبان خارجی با آن رقابت نمی کند. محصل ژاپونی بعد از طی دوره ابتدائی فقط يك زبان خارجی یاد می گیرد. زیرا ژاپونیان مثل هر ملت متمدنی معتقدند که دانستن زبان ملی مهمتر از هر زبانی است و آموختن يك زبان خارجی بنحو کامل بهتر از این است که انسان چندین زبان بنحوی ناقص یاد بگیرد و برای یاد گرفتن آنها مجبور باشد که در زبان مادری خود ضعیف بار بیابد.

باین جهت زبان ژاپونی بطور طبیعی خود را یافته و کاملاً دوش بدوش معارف آنجا ترقی کرده و تمام اصلاحات علمی جدید در آن وارد گردیده است.